

## بغداد در آستانه یورش مغولان و سقوط خلافت عباسی

سید محمدرضا هاشمی نیا

دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام - واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر محمد سپهری

استاد گروه تاریخ تمدن - واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی

دکترستار عودی

دانشیار گروه تاریخ - واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲

### چکیده

خلافت عباسی پس از پنج قرن فرمانروایی بر قلمروی وسیعی از جهان اسلام در معرض ضعف و زبونی شدید قرار گرفت که سرانجام در اثر بی توجهی و بی لیاقتی دو خلیفه واپسینی این خاندان، مرکز خلافت اسلام بغداد به دست سپاهیان مغول به فرماندهی و سرکردگی هولاکوخان سقوط کرد و آن دولت یکپارچه اسلامی از هم پاشید و تمدن اسلام به شدت آسیب دید که شاید به جرأت بتوان گفت تا به امروز تاثیر منفی خود را همچنان به جا گذاشته است. در این مقاله سعی شده است با استناد به منابع کهن و بعضا معاصر، تصویری هر چند کوتاه و گذرا از اوضاع جهان اسلام در آستانه یورش مغولان و چگونگی محاصره بغداد در سال ۶۵۶ هجری و تسلیم شدن واپسین خلیفه عباسی ارائه نماید.

کلید واژه: بغداد، خلافت، مغولان، عباسی

با بررسی عمیق حوادث تاریخی نیمه اول سده هفتم هجری، می توان گفت مسئولیت عمده سقوط بغداد به دست مغولان، تنها برعهده واپسین خلیفه عباسی المستعصم بالله (حک ۶۴۰-۶۵۶ هـ) نبوده، بلکه سه خلیفه پیش از او یعنی الناصرالدین الله (حک ۵۷۵-۶۲۲ هـ) و الظاهر بامرالله (حک ۶۲۲-۶۲۳ هـ) که خلافت کمتر از یکسال او تاحدودی وی را از مسئولیت مبرا می سازد، و المستنصر بالله (حک ۶۲۳-۶۴۰ هـ) نیز هر کدام به نحوی در این سقوط هولناک نقش داشتند (خصیباک، ص ۱۲)

درگیری و اختلاف میان خلیفه عباسی الناصر و علاء الدین محمد بن تکش سلطان خوارزم (حک ۵۹۶-۶۱۷ هـ) بر سر تصاحب سرزمینهای که زیر سلطه سلجوقیان بود، منجر به جنگ میان دو طرف و شکست سخت سپاه خلیفه عباسی شد (منهاج سراج، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جوینی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۷۶؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۵۵، ۶۵۹، ج ۵، ص ۱۲۷)

در اثر این شکست، خلیفه عباسی الناصر کینه محمد بن تکش خوارزمشاهی را در دل گرفت، و بنا به برخی روایات او بعدها نامه ای خطاب به مغولان نوشت و آنان را تشویق و تحریک کرد تا به قلمروی سلطان محمد خوارزمشاه یورش و آن را تصرف کنند (ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۴۴۰؛ سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۵۹۹، ۶۳۴؛ ابوشامه، ص ۱۴۴؛ جوینی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ میرخواند، ج ۴، ص ۷۸؛ انشپولر، ج ۱، ص ۲۴؛ قزاز، ص ۲۲۸-۲۳۰)

نامه تحریک آمیز خلیفه عباسی از یکسو و جنگهای متعدد علاء الدین محمد خوارزمشاه جهت سرکوبی مخالفان و فرمانروایان نواحی مختلف «ماوراء النهر» و «خراسان» از سویی دیگر باعث ضعیف شدن قدرت علاء الدین خوارزمشاه و ناتوانی وی از مقابله با حملات مغولان به قلمرویش شد، و در نتیجه شکست خورد و پا به فرار گذاشت (ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۶۱)

در چنین شرایطی حمله مغولان به سرزمینهای شرق جهان اسلام به قصد توسعه طلبی و برپایی یک امپراطوری وسیع جهانی در سال ۶۱۶ هـ با یورش سپاهیان مغولی به رهبری چنگیزخان

به شهرهای بزرگ و پر آوازه خوارزم و ماوراءالنهر و خراسان بزرگ آغاز گردید (ناشناس، ضمن تاریخ بخارا، ص ۳۶؛ ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۶۹-۳۶۴؛ منهج سراج، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ شبانکاره ای، ج ۲، ص ۲۳۷؛ غفاری کاشانی، ص ۲۱۵؛ خواندمیر، ص ۱۵۰)

مغولان در فاصله سالهای ۶۱۶ - ۶۵۶ هـ به مدت چهل سال یورشهای زیادی به قلمروی جهان اسلام انجام دادند و فجایع بسیاری به بار آوردند، بی آنکه دستگاه خلافت عباسی که مشغول عیاشی و خوشگذرانی خود بود، اقدامی انجام دهد، تا اینکه سرانجام مغولان توانستند در آغاز ۶۵۶ هـ بغداد پایتخت خلافت عباسی را تصرف کنند و خلافت پانصد ساله عباسیان را از بین ببرند.

چنگیزخان مغول از اوضاع آشفته قلمروی اسلام و دشمنی حاکمان نواحی مختلف قلمروی خلافت عباسی، و بی توجهی شگفت انگیز خلفای عباسی نسبت به خطر بزرگ مغولان، بهره جست و شهرهای بزرگ و آباد اسلامی مانند سمرقند، بخارا، خجند را تصرف کرد و به کشتن وحشیانه مردم و نابود و آتش زدن شهرها پرداخت (ناشناس، ضمن تاریخ بخارا، ص ۳۶؛ ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۲۵؛ منهج سراج، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ جوینی، ج ۱، ص ۱۸۳، ۱۹۷؛ ابن عبری، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۸۳؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ غامدی، ص ۱۲۲-۱۲۳)

وقتی علاءالدین محمد خوارزمشاه از شکست سپاهش در مصاف با مغولان مطلع شد، یا به فرار گذاشت و راهی خراسان و سپس مازندران شد در حالی که مغولان به تعقیب وی بودند، تا اینکه سرانجام در یکی از جزایر دریای خزر در سال ۶۱۷ هـ به قتل رسید (ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۷، ۳۶۳؛ نسوی، ص ۵۳-۵۷؛ جوینی، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ صیاد، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ جمیلی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۶۱)

مغولان در تعقیب محمد خوارزمشاه از رود جیحون گذشتند و شهرهای خراسان و سایر نقاط ایران چون ری، همدان، مراغه، تبریز یکی پس از دیگری تصرف کردند و مانند همیشه به قتل و

غار ت مردم و سپس آتش زدن شهرها پرداختند (ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۷۲-۳۸۵؛ منهاج سراج، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۵؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۸)

پس از مرگ محمد خوارزمشاه و سقوط نیشابور، چنگیز خان در سال ۶۲۰ هـ به مغولستان بازگشت و در رمضان سال ۶۲۴ هـ وفات یافت (جوینی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۱، ص ۳۸۵؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۴۳۰؛ عزوی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ صیاد، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ جمیلی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۶۱)

مغولان در تمام مسیر فتوحات خونبار و ویرانگر خود، چنان فجایعی و کشتاری و ویرانی را به جا گذاشتند که طی هشت سده گذشته همواره از آن سخن رفته و مؤرخان از آن به تلخی سخن گفتند، که در این راستا گفته های یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ هـ) و ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ هـ) دو تن از بزرگان معاصر و شاهد عینی از وقایع غمبار و خونین، عمق فاجعه را به خوبی آشکار می کند (یاقوت، ج ۲، ص ۳۹۸، ج ۵، ص ۳۳۲، ۳۹۶؛ ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۵۸)

پس از سقوط خلافت عباسی بسیاری از مؤرخان و جغرافی دانان نیز با اندوه و حسرت از اوضاع مصیبت بار جهان اسلام سخن گفتند .

مرگ چنگیزخان و تعیین نکردن جانشینی برای وی تا دو سال بعد و اختلافات درون خاندان حاکم مغولی باعث شد چند سالی لشکر کشیهای مغولان به قلمروی خلافت فروکش کند، که متا سفانه خلفای عباسی هرگز اقدامی جهت ایجاد اتحاد میان مسلمانان و یا تدارک سپاهی برای مقابله و سرکوب مغولان در این شرایط مناسب، انجام ندادند و همچنان در بی خبری از محیط اطرافشان به عیش و نوش خود ادامه دادند (فاروق عمر فوزی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ صفا، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۲۰؛ خصباک، ص ۵)

جلال الدین خوارزمشاه فرزند علاءالدین محمد نیز پس از بازگشت از هند در سال ۶۲۲ هـ از این فرصت خوب استفاده نکرد، و به جای نبرد با مغولان و بازپس گیری قلمرویش، به یورش

و غارت شهرهای اسلامی پرداخت (ابن عبری، ص ۲۴۵-۲۴۷؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۷) و سپاهیان‌ش که به گفته ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ-۱ دول الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۱) بر غارت و چپاول دیگران امرار معاش می کردند، در شیبخون زدن به شهرهای ایران و عراق چون تبریز، بعقوبا، تکریت و بادرایا و قتل و تخریب و آتش زدن، دست کمی از مغولان را نداشتند (سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۶۳۴) چنانچه فجایی که وی در شهر خلاط به وجود آورد حتی مغولان نیز چنان کاری را نکردند (ابن عبری، ص ۲۴۵؛ ابوالفدا، ج ۳، ص ۱۵۳)

در برابر این یورشهای خانمانسوز، حاکمان شام آسیای صغیر بر ضد جلالالدین خوارزمشاه متحد شدند و به جنگش رفتند و او را شکست دادند (ابن عبری، ص ۲۴۶؛ ابوالفدا، ج ۳، ص ۱۵۳) که در نتیجه این شکست چنان ضعیف و بی توان شد که در نبردش با مغولان نتوانست کاری انجام دهد و شکست خورد و سرانجام در حال فرار در نیمه شوال ۶۲۸ هـ - به دست یکی از کردها به قتل رسید (نسوی، ص ۲۷۹؛ سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۶۶۸-۶۷۰؛ ابن عبری، ص ۲۴۷؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۰؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۸۶-۸۷؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۴۸)

مرگ جلال الدین مینکبرنی و سقوط دولت خوارزمشاهیان که به منزله سد بزرگ و منیعی از یورش مغولان و پیشروی آنان به سوی بغداد محسوب می شد (سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۶۷۱؛ ابن تعزی بردی، ج ۶، ص ۲۷۷؛ خصباک، ص ۱۵؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۱۹؛ صیاد، ص ۲۳۱) زمینه را برای حملات مجدد مغولان فراهم ساخت، از این رو سپاهیان مغولی پس از تصرف کامل قلمروی خوارزمشاهیان، حداقل ۱۳ حمله برق آسا تا پیش از سقوط بغداد به مناطق مختلف جهان اسلام انجام دادند (سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۶۷۳؛ ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۳۸)

مغولان در سال ۶۲۹ هـ بر نواحی آذربایجان مستولی شدند و تا اربیل پیشروی کردند و فجایی هولناکی مرتکب شدند و در سالهای ۶۳۲ هـ - ۶۳۴ هـ - دوبار دیگر به اربیل هجوم آوردند

و ساکنان شهر را مورد تعرض و تجاوز و کشتن قرار دادند، و تنها با شنیدن خبر آمدن سپاه خلافت عباسی اربیل را به قصد تبریز ترک کردند (سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۶۹۹؛ ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۳۸؛ ابن عبری، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ ابن فوطی، ص ۸۴-۸۵؛ ذلیبی، دول الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۵، ۴۵۳-۴۵۴، ۴۷۰، ۴۷۸؛ خصباک، ص ۹-۱۰؛ غامدی، ص ۱۸۴-۱۸۶)

در صفر ۶۳۵ هـ مغولان به اربیل و سامرا یورش بردند و این نواحی را بی آنکه مانعی فرا روی آنها باشد، غارت کردند و چهار ماه بعد مجدداً حمله ور شدند که این بار خلیفه بغداد با التماس سیاهی هفت هزار نفره گردآوری کرد و به سرکردگی شرابی به مصاف مغولان فرستاد که در نخستین نبرد سپاهیان خلیفه شکست فاحشی خوردند و پا به فرار گذاشتند (ابن عبری، ص ۲۵۱؛ ابن فوطی، ص ۱۰۹، ۱۱۳؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۴۸۱؛ خصباک، ص ۱۰؛ قزاز، ص ۳۲۲؛ غامدی، ص ۱۸۸، ۱۸۹)

در سال ۶۳۹ هـ مغولان بر ارضروم چیره شدند و سپاه غیاث الدین کیخسرو سلطان سلجوقی را شکست دادند و در سال ۶۴۱ هـ بخشهای از شام را تصرف کردند و شهرهای ملطیه و شهرزور را گرفته و غنایم بسیاری به دست آوردند (ابن عبری، ص ۲۵۱، ۲۵۵؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ خصباک، ص ۱۰-۱۱؛ غامدی، ص ۱۹۲)

در سال ۶۴۲ هـ مغولان برای نخستین بار به اقلیم الجزیره حمله ور شدند که حاکم مسیا فارقین بلافاصله و نجنگیده یا به فرار گذاشت و مغولان به آسانی شهرهای دیاربکر، حران، ماردین رها را به جنگ آوردند (منهاج سراج، ج ۲، ص ۱۹۳)

در محرم ۶۴۳ سپاهی ۱۶ هزار نفره مغولان از همدان به قصد بغداد حرکت کرد و بی آنکه با سپاه ارسالی خلیفه مصاف جدی دهد، مناطقی را در اطراف رود دجیل نزدیک بغداد را غارت کردند و به آذربایجان بازگشتند (ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۳۹-۱۴۰؛ ابن فوطی، ص ۱۹۹-۲۰۰؛

ابن عبری، ص ۲۵۵؛ رشید الدین فضل الله، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۷؛ ابوالفدا، ج ۳، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۶۸؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۵۳۵؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۰

پس از چند سال مغولان بار دیگر در سال ۶۴۷ هـ به خانقین آمدند و مردم حومه بغداد را قتل عام کردند (ابن فوطی، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۵۷۱، غامدی، ص ۱۹۷) در سال ۶۵۰ هـ مغولان مجدداً به شهرهای اقلیم الجزیره یورش بردند و تصادفاً با کاروانی بزرگی برخورد کردند و اموال آن تماماً غارت کردند و به آذربایجان بازگشتند (سبط ابن جوزی، ج ۸، ق ۲، ص ۷۷۲؛ ابن فوطی، ص ۲۶۷)

### وضعیت بغداد در دوران واپسین خلیفه عباسی

در برابر این حملات متوالی و خونبار مغولان، خلیفه عباسی المستعصم بالله که به دست ارادگی و رفاه طلبی و خست معروف بود، کوچکترین توجهی به وضعیت خطرناک قلمرویش را نداشت، و به تشکیل سپاهی منظم و منسجم جهت مقابله و نبرد با مغولان متجاوز هرگز در ذهنش خطور نمی کرد به ویژه که جمعی از یاران و درباریان همواره قدرت مغولان را ناچیز می شمردند و آنان را در نزدش کوچک می کردند و اینکه آنان جرأت و جسارت حمله و تجاوز به بغداد پایتخت خلافتش را نداشتند. این تصورات واهی و اختلافات شدید میان درباریان و وزیرش ابن علقمی و درگیریهای داخلی و باورهای غلط خلیفه بر اینکه حاکمان جهان اسلام همگی به کمکش خواهند آمد و مسایل دیگر تماماً از عوامل اصلی سقوط بغداد و از بین رفتن خلافت عباسی به شمار می روند (ابن فوطی، ص ۱۶۸، ۲۲۰، ۲۶۱؛ ابن تعزی بردی، ج ۷، ص ۴۸)

در سال ۶۴۰ هـ و در آغاز خلافت مستعصم بالله فتنه بزرگی در رابطه با شکار شیر در دو محله بغداد رخ داد که منجر به کشتار جمعی و غارت برخی از اماکنی شد (ابن فوطی، ص ۱۷۵-۱۷۷) و در فاصله سالهای ۶۴۴-۶۴۸ هـ دزدان در بغداد به شدت فزونی یافتند که به زور اموال مردم را می دزدیدند (همو، ص ۱۱۳، ۲۲۳، ۲۵۴)

در سال ۶۵۳ هـ کشمکش و درگیری بزرگی میان محله های بغداد رخ داد که در آن حدود سی نفر کشته شدند. این درگیریهای محلی میان سنیان و شیعیان همچنان ادامه یافت و خلیفه از خاموش کردن این فتنه های مذهبی عاجز بود، و به همین دلیل در سال ۶۵۴ هـ بزرگترین فتنه و آشوبی میان معتقدان دو فرقه در محله معروف «کرخ» رخ داد و منجر به کشتن جمع زیادی از مردم شهر و غارت منازل زیادی شد (ابن فوطی، ص ۲۶۷-۲۷۷، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۲۴-۳۲۵؛ ابن طقطقی، ص ۳۱۹؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۲۱، ۶۲۵)

در کنار این کشمکشهای مذهبی، رقابت شدید میان فرمانده سپاه خلیفه مجاهدالدین دوادار کوچک و مؤیدالدین محمدبن احمد علقمی وزیر مقتدر خلیفه در سال ۶۵۳ هـ مزید بر علت شد که هر کدام از آنان دیگری را به خیانت و توطئه متهم می کرد (ابن فوطی، ص ۲۹۴-۲۹۸، ۳۰۴-۳۰۵؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۹۸-۶۹۹)

بعلاوه طغیان رود دجله و جاری شدن سیل در نواحی بغداد در سالهای ۶۴۱، ۶۴۶، ۶۵۳، ۶۵۴ که ویرانیهای فراوانی به بار آورد و باعث خشم و نارضایتی مردم و سست شدن برج و باورهای شهر از دیگر عوامل سقوط می توان شمرد (ابن فوطی، ص ۲۲۹-۲۳۳، ۲۶۷، ۳۱۷؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۰۸، ۶۱۴)

### **لشکر کشی هولاکو به بغداد**

اندکی پس از اینکه «منگوقاآن» (حک ۶۴۸-۶۵۵ هـ) به امپراطوری مغولان رسید، برادرش هولاکوخان را در راس سپاهی بزرگ روزانه قلمروی خلافت عباسی کرد و از او خواست در مسیر حمله همه مخالفان و راهزنان را از بین ببرد و چنانچه خلیفه بغداد سرکشی کرد او را نیز بکشد (رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۵-۶۸۷)



هولاکوخان در ۶۵۰ یا ۶۵۱ هـ از مغولستان حرکت کرد که در مسیر خود حاکمان مناطق و نواحی مختلف به استقبال او می آمدند و ابراز اطاعت و فرمانبرداری می کردند (جوینی، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن عبری، ص ۲۶۳؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۹)

در بهار سال ۶۵۱ هـ هولاکو از رودخانه جیحون گذشت و پس از مدتی استراحت در نواحی مختلف ترکستان (جوینی، ج ۳، ۹۶-۹۷؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۸) در مرز شرقی سرزمین ماوراءالنهر اردوزد و مسعود بن محمود یلواچ از او و سپاهیانش پذیرایی گرمی کرد و آنگاه به مدت چهل روز در حومه سمرقند به سربرد و سپس راهی کش شد که در آنجا نیز یک ماه سپری کرد (جوینی، ج ۳، ص ۹۸-۹۹)

در ماوراءالنهر هولاکو نامه های برای حاکمان ولایات ایران زمین فرستاد و از آنان خواست هر کدام با گروهی از سپاهیان شان در جنگ علیه ملحدان اسماعیلی و گشودن قهستان و الموت شرکت کنند، و در صورت سرپیچی از این دستور آنان نیز مانند اسماعیلیان به هلاکت خواهند رسید (رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۸؛ صیاد، ص ۲۳۷؛ غامدی، ص ۲۶۰)

هولاکو همچنین نامه مشابهی نیز برای خلیفه عباسی مستعصم بالله فرستاد و از او نیروی کمکی خواست که خلیفه به توصیه برخی مشاورانش، از فرستادن کمک برای فتح قلاع اسماعیلیه خودداری کرد (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۰؛ ابن عبری، ص ۲۶۹؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۹؛ رشاد، ش ۱، ص ۹؛ خصباک، ص ۴۸-۴۹)

سپاه مجهز و سنگین مغولان ناگزیر زمستان سال ۶۵۳ هـ در نواحی میان شبرخان و بادغیس بسر برد و آنگاه در بهار سال ۶۵۴ هـ هولاکو که دچار بیماری شده بود راهی طوس شد و پس از شفا یافتن در شعبان ۶۵۴ هـ به بسطام و خرقان رسید و از آنجا به قصران و عباس آباد رفت و آنگاه سپاهیان مغول از سه طرف قلاع اسماعیلیه را محاصره کردند (جوینی، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۸، ۲۶۶؛ ابن عبری، ص ۲۶۵؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۹۲-۶۹۴)

پس از تصرف و تخریب برخی از دژها و قلاع اسماعیلیه و در پی نامه های تهدید آمیز هولاکو به سران اسماعیلیه و فشار زیاد بر آنان، سرانجام خورشاه بن علاءالدین و آخر شوال یا اول ذیحجه سال ۶۵۴ هـ تسلیم شد و دژهای اسماعیلیه به دست مغولان فتح گردیدند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۰؛ جوینی، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸، ۲۷۶-۲۷۷؛ ابن عبری، ص ۲۶۶؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۹۵؛ بناکتی، ص ۴۱۵؛ میرخواند، ج ۵، ص ۲۳۲؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۹۵؛ فاروق عمر فوزی، ج ۲، ص ۲۵۶)

### مقدمات یورش مغولان به بغداد و سقوط خلافت عباسی

در ربیع الاول ۶۵۵ هولاکو از اطراف قزوین راهی همدان شد و در آنجا بخشی از سپاهش به فرماندهی بایگونویان به آسیای صغیر فرستاد و آنجا را به تصرف خود درآورد (خصباک، ص ۴۸)

هولاکو پس از گذری به آذربایجان در رمضان ۶۵۵ راهی بغداد شد و نامه ای تهدید آمیزی برای خلیفه عباسی فرستاد که در آن او را از نفر ستادن نیروی کمکی برای فتح قلاع اسماعیلیه به شدت سرزنش کرد، و آنگاه از او خواست فرمانبردار باشد و برج و باروی بغداد را کاملاً تخریب کند و حکومتش را به پسرش بسپارد و خود را به نزدش بیاید و اگر نیاید وزیرش ابن علقمی و یا سلیمان شاه سپهسالار و یا دوادار متصدی دربار خلیفه بیایند و دستورات لازم را بشنوند؛ و چنانچه خلیفه اجابت نکند باید منتظر جنگ باشد (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۶۹۹-۷۰۱؛ بناکتی، ص ۴۱۶؛ میرخواند، ج ۵، ص ۲۳۴؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۳۳۵؛ قس: وصاف الحضرة، ص ۱۷؛ فاروق عمر فوزی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۳)

خلیفه عباسی پس از مشورت با درباریان و برخلاف نظر حکیمانۀ وزیرش ابن علقمی که معتقد بود باید شیوه مسالمت آمیز با مغولان در پیش گرفت، نامه تندى و تهدید آمیزی در پا سخ

برای خان مغول با شرف الدین ابن جوزی و بدر الدین نخجوانی بجای آن سه تن که هولاکو خواسته بود، فرستاد که باعث خشم فرمانروای مغولان شد و منجر به ارسال نامه دیگری از سوی هولاکو گردید که خلیفه را به شدت تمام نکوهش و تحقیر کرد و اعلام حرکت به سوی بغداد برای ریشه کن کردن خلافت عباسیان نمود (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۲؛ ابن عبری، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ ابن طقطقی، ص ۳۱۹؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۰۰-۷۰۲؛ میرخواند، ج ۵، ص ۲۳۴، رشاد، ش ۱، ص ۱۱؛ جمیلی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۶۲)

پس از رد و بدل شدن این نامه های توهین و تهدیدآمیز و ظاهراً چند نامه دیگر بی نتیجه (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن عبری، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۰۲-۷۰۷؛ ابن فوطی، ص ۳۲۰؛ رشاد، ش ۱، ص ۱۳-۱۴؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۴) هولاکو به دو سردارش در آسیای صغیر فرمان داد هر کدام سپاهیان شان را حرکت دهند و از راه اربیل و موصل به غرب بغداد روند و در آنجا اردو زنند، و خود وی نیز از همدان به همراه خواجه نصیرالدین طوسی و عطا ملک جوینی راهی بغداد شد (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۱؛ ابن عبری، ص ۲۶۹؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۰۵)

هولاکو پس از تصرف کرمانشاه و اسیر کردن یکی از امیران عباسی موسوم به آیبک حلبی که در مقابل زنده ماندن، راهنمای سپاه مغولی در ادامه لشکرکشی به سوی بغداد شد، نامه مجددی برای خلیفه عباسی فرستاد که همان خواسته قبلی بازگو کرد (طوسی ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۲-۲۸۴؛ ابن عبری، ص ۲۷۰)

در ۹ ذیحجه ۶۵۵ هولاکو به حلوان رسید و در ۲۲ ذیحجه حرکت کرد و در خانقین حرمسرا و باروبنه سپاهش جا گذاشت و راهی بغداد شد که در ۱۱ تا ۱۵ محرم ۶۵۶ هـ به اختلاف روایات به شرق بغداد رسید و این شهر را محاصره کرد (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۴، ۲۸۶؛ جوینی، ج ۳، ص ۲۸۲؛ ابن عبری، ص ۲۷۰؛ ابن طقطقی، ص ۳۳۶؛ رشیدالدین فضل

الله، ج ۲، ص ۷۰۷، ۷۱۰؛ ابن فوطی، ص ۲۸۴-۲۸۵، ۳۲۵، بناکتی، ص ۴۱۷، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۰؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۳۰؛ رشاد، ش ۱، ص ۱۶ )

در ۹ محرم ۶۵۶ هـ دو سپاه مغول از آسیای صغیر از رود دجله گذشتند و راهی محاصره غرب بغداد شدند، که در نزدیکی شهر انبار با سپاه خلیفه عباسی به فرماندهی دوادار، کوچک مصاف دادند و با عقب نشینی فریبنده خود و باز کردن سدهای رود دجله سپاه خلافت را در باطلاقی قرار دادند و اکثر آنان را کشتند و تنها دوادار کوچک و تنی چند از افرادش توانستند از مهلکه فرار کنند و به بغداد بازگشتند، در حالی که سپاه مغول در تعقیب آنان به غرب بغداد رسید و طبق دستور هولاکو اردو زد و آنگاه به محاصره غرب بغداد پرداخت (طوسی، ضمیمه، جهانگشای جوینی، ص ۲۸۵، ۲۸۹؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۰۹؛ ابن عبری، ص ۲۷۰؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۰، بناکتی، ص ۴۱۷، ابن فوطی، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۱؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ میرخواند، ج ۵، ص ۲۴۳؛ دیاربکری، ج ۲، ص ۴۲۱؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۶۳؛ رشاد، ش ۱، ص ۱۵-۱۶ )

مغولان با حفر خندقی در اطراف بغداد و ایجاد سدخاکی، شروع به نصب منجنیقها روی آن سد کردند و به سنگ پراکنی به درون شهر بغداد پرداختند. همچنین دو گروه از سپاهیان مغولی در بالا و پائین رودخانه دجله پلهای ساختند و آنجا مستقر شدند تا مانع از فرار مردم از راه رودخانه شوند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۶، ۲۸۹؛ ابن عبری، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ ابن فوطی، ص ۳۲۵؛ ابن تعزی بردی، ج ۶، ص ۴۹-۵۰ )

بنابر روایات متعدد مؤرخان، پس از محاصره کامل بغداد، حمله اصلی برای گشودن شهر در روز ۲۲ محرم ۶۵۶ هـ شروع شد و شش روز به درازا کشید و هولاکوخان در برابر یکی از برجهای نسبتاً کوتاه بغداد موسوم به «برج عجمی» مرکز فرماندهی خود را قرار داد. او برای ایجاد تفرقه و تشتت میان مردم بغداد اعلامیه های با تیراندازی بر درون شهر انداخت و خاطر نشان ساخت تمامی علما، سادات، مشایخ و هرکسی که در جنگ شرکت نکند، در امان هستند (طوسی،

ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۸؛ رشید الدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ ابن فوطی، ص ۳۲۶؛ رشاد، ش ۱، ص ۱۸-۲۰؛ صیاد، ص ۲۶۱ )

در روز جمعه ۲۵ محرم ۶۵۶ مغولان موفق شدند برج عجمی را تصاحب کنند و از آنجا شروع به پاکسازی دیگر برجها کردند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۰؛ رشاد، ش ۱، ص ۲۱ )

هنگامی که برتری کامل مغولان آشکار گردید و یأس مطلق در دل مردم بغداد بروز کرد و دیگر امیدی به مقاومت نبود، خلیفه عباسی مستعصم چند هیات برای مذاکره به نزد هولاکو فرستاد که ابتدا ابن علقمی با پاتریارک نسطوریان و بعد ابن علقمی و صاحب دیوان و تعدادی از بزرگان و اعیان بغداد، و سپس فرزندش با صاحب دیوان و جمعی از بزرگان و اموال و هدایای بسیار و سرانجام در آخرین روز محرم ۶۵۶ هـ پسر بزرگش با جمعی از درباریان و نزدیکان خود گسیل داشت، ولی هولاکو که عملاً پیروزمند شده بود، هیچ سخنی را نپذیرفت و هیاتهای خلیفه را همگی بازگرداند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۹؛ ابن ساعی، ص ۴۲۶؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۰-۷۱۲؛ ابن فوطی، ص ۳۲۶؛ خصصاک، ص ۵۳؛ رشاد، ش ۱، ص ۱۹-۲۱ )

در اثر اصرار هولاکو خان، ناگزیر در اول صفر ۶۵۶ هـ سلیمان شاه و دوادار کوچک با پیروانشان که بالغ بر ۷۰۰ نفر بودند به نزد خان مغول آمدند و در روز دوم صفر همگی به فرمان هولاکو کشته شدند و سرهای بزرگان را به موصل فرستاده شدند تا روی برجها و باروهای آن شهر آویزان گردند (رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۱-۷۱۲؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ ابن فوطی، ص ۳۲۷-۳۲۹؛ قزاز، ص ۳۳۷؛ صیاد، ص ۲۶۲ )

پس از کشته شدن بزرگان دربار و جمعی زیادی از مردم، سرانجام مستعصم بالله عباسی در ۴ صفر ۶۵۶ هـ تسلیم شد و همراه خانواده اش و سه هزار تن از اعیان، سادات، قضات و بزرگان

شهر به نزد هولاکو آمد و پس از ملاقات در چادرهای که در کنار دروازه کلوادی بغداد برپا شده بودند اسکان گردید و آنگاه گروهی برای حفاظت از او و همراهانش مامور شدند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ ابن دقماق، ص ۱۹۳؛ صیاد، ص ۲۶۴؛ رشاد، ش ۱، ص ۲۲-۲۳؛ غامدی، ص ۳۱۱؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۷)

پس از تسلیم مستعصم بالله و سقوط خلافت عباسی و بغداد در ۴ صفر ۶۵۶ هـ هولاکو دستور غارت و چپاول و کشتن مردم بغداد صادر کرد که این کشتار هولناک هفت و به روایتی چهل روز به درازا کشید که نتایج آن فاجعه آمیز بود (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۲؛ ابن فوطی، ص ۳۲۹؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ سبکی، ج ۵، ص ۱۱۵؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۳۱)

مغولان علاوه بر غارت، بخش‌های از بغداد را سوزاندند که در این میان می توان از جامع الخلیفه، مراقد خلفای عباسی، بارگاه حضرت امام موسی کاظم (ع) را نامبرد و نیز تمام مظاهر عینی تمدن بزرگ اسلامی چون مدارس، کتابخانه ها، دارالعلم ها را نابود کردند (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۲؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۳؛ ابن فوطی، ص ۳۲۶، ۳۲۹؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ سبکی، ج ۵، ص ۱۱۵؛ مقریزی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ لسترنج، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ رشاد، ش ۱، ص ۲۳)

هولاکو در ۹ صفر ۶۵۶ هـ به هنگام دیدار از کاخ خلیفه عباسی او را احضار کرد و با لحنی بسیار تندی وی را توبیخ و سرزنش کرد که چرا این اموال و خزائن پر از جواهرات و طلا را در راه بسیج سپاهی توانمند که می توانست از قلمرویش دفاع کند، خرج نکرده است، که خلیفه خسیس و بی توجه نسبت به ملتش پاسخی نداشت ارائه دهد و از این رو گفت آن را تقدیر الهی بوده است. هولاکو پس از تصرف تمام اموال خلیفه و پخش کردن مقداری از آن میان سردارانش، از خلیفه خواست اموال و ذخایر زیرزمینی را نیز فاش سازد که او هم که دچار وحشت شده بود حوضهای پر از جواهرات و طلا را در محوطه کاخش را نشان داد و همه آنها نصیب مغولان گردید

(طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ص ۲۹۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۱؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۳؛ صیاد، ص ۲۶۵؛ خصباک، ص ۵۳)

هولاکو همچنین حرمسرای خلیفه که متشکل از ۷۰۰ زن و ۳۰۰ یا ۱۳۰۰ نوکر و کنیز بود میان خود و دیگر سردارانش، در میان حسرت و اندوه این خلیفه عیاش و بی اراده عباسی، تقسیم کرد (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن عبری، ص ۲۷۱؛ صیاد، ص ۲۶۶)

مؤرخان در مورد چگونگی قتل مستعصم بالله روایات مختلفی را ارائه دادند. براساس روایتی هولاکو خان در روز چهارشنبه ۱۴ صفر ۶۵۶ به هنگام ترک بغداد دستور داد خلیفه را درگونی یا جوالی گذاشتند و آنقدر لگه زدند تا جان داد بی آنکه خونش ریخته شود (منهاج سراج، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ابن فوطی، ص ۳۲۷؛ ابن عبری، ص ۲۷۲؛ و صاف الحضرة، ص ۳۰؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۱؛ نویری، ج ۲۳، ص ۳۲۴؛ ج ۲۷، ص ۳۸۲؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۳۱؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۶۳؛ ابن عماد حنبلی، ج ۷، ص ۴۶۹؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۹) و به روایتی خلیفه را از خوراک منع کردند و وقتی درخواست غذا کرد، هولاکو دستور داد ظرفی پر از جواهرات و طلا برایش بیاورند که خلیفه گفت که این خوردنی نیست و هولاکو پاسخ داد اگر چنین است چرا آن را میان مردم و سپاهیان پخش نکرده تا از او دفاع کنند که خلیفه پاسخی نداشت (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ و صاف الحضرة، ص ۲۹-۳۰)

برخی از مؤرخان بدون توضیح چگونگی کشته شدن خلیفه صرفاً به کشتن وی در ۶۵۶ هـ اشاره کردند (رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۴؛ ابن طقطقی، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲) و بعضی در چگونگی قتلش چند روایت مثل غرق کردن، خفه کردن، با لگد در جوالی هلاک کردن نقل کردند (ابوالفدا، ج ۳، ص ۱۹۴؛ ذهبی، حوادث و وفیات ۶۵۱-۶۶۰، ص ۳۷؛ ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۱)

براساس روایت یک مؤرخ ارمنی معاصر حادثه، قتل خلیفه شخصاً به دست خود هولاکو انجام شده و بنا به نوشته یک مؤرخ گرجی، خلیفه به دست یکی از سرداران هولاکو موسوم به ایلکانویان با ضربه شمشیر گردن زده شد، و به نقل از جهانگرد مشهور ونیزی مارکوپولو که حدود یک سده پس از کشته شدن خلیفه عباسی از بغداد گذر کرده بود، داستانی شایع بود مبنی بر اینکه مستعصم بالله برجی از جواهرات و طلا داشت که هولاکو پس از تویخ وی در همان برج زندانی تا از گرسنگی هلاک شد (خصبک، ص ۵۵)

گویند ابن علقمی وزیر خلیفه عباسی و نصیرالدین طوسی مشاور هولاکو بودند که خان مغول را تحریک و تشویق به کشتن خلیفه کردند (ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۱) که هولاکو سرانجام دستور قتل خلیفه و تمام خانواده اش و جمعی از اعیان عباسی را صادر کرد (ابن فوطی، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ جمیلی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۶۴؛ قزاز، ص ۳۳۹؛ خصبک، ص ۱۴۳)

در مورد تعداد کشته های مردم بغداد به دست مغولان، میان مؤرخان اختلاف نظر دیده می شود (خصبک، ص ۵۶) بنابه نظری بسیار اغراق آمیز تعداد کشته ها را ۸۰۰ هزار، یک میلیون، ۱/۸ میلیون، ۲ میلیون، ۲/۳ میلیون نفر ذکر کردند (ابن فوطی، ص ۳۳۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۶۹؛ ذهبی، دول الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۱، ۱۲۳؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ ملک اشرف غسانی، ج ۲، ص ۶۳۱؛ ابن دقماق، ص ۱۹۴؛ مقریزی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ابن تغزی بردی، ج ۷، ص ۵۰؛ دیاربکری، ج ۲، ص ۳۷۷) ولی به نظر می رسد تعداد معقول کشته ها ۸۰-۹۰ هزار نفر بود (رشاد، ش ۱، ص ۲۵)

هولاکو پس از پایان کشتار و غارت و امان دادن به آنان که زنده مانده بودند، دستور داد اجساد مردگان که بسیار متلاشی و متعفن شده بودند، و فضا را به شدت آلوده کرده بود، دفن و شهر را مجدداً بازسازی شود (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۳؛ ابن فوطی، ص ۳۳۳؛ صیاد، ص ۲۶۶؛ خصبک، ص ۶۴) و گروهی را برای اداره آن شهر همراه با سه هزار سپاهی تعیین کرد، و خود وی با دیگر سپاهیان در اثر



آلودگی و عفونت شدید هوا در ۱۴ صفر بغداد را به سوی همدان ترک کرد و در روستای (وقف) دستور قتل مستعصم و پسرش و تنی چند از نوکرانش را صادر کرد و آنگاه فرمان داد غنایم عظیم به دست آمده را در بنای محکمی در ساحل دریاچه ارومیه حفظ و نگهداری شود (طوسی، ضمیمه جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۱۶-۷۱۷؛ ابن عبری، ص ۲۷۲؛ سامرائی، ج ۲۶، ش ۳، ص ۲۸)

بسیاری از شعرا و معاصران آن واقعه عظیم سوگنامه های و آسفاری جانکاهی و سوزان چون تقی الدین شاحی تنوخی، سعدی شیرازی، عبدالقادر نواجی و شمس الدین محمد واعظ و دیگران سرودند (ابن فوطی، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ ابن شاکر کتبی، ج ۱، ص ۱۰۷، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۵؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۹۳)

### نتیجه گیری

تمام مؤرخان بر این باورند که سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی بزرگترین ضربه ای بود که جهان اسلام به خودش دید، چرا که منجر به از هم پاشیدگی وحدت ظاهری دولت اسلامی و از بین رفتن حجم عظیمی از مظاهر تمدن اسلامی شد. بدون شک بی لیاقتی چند خلیفه واپسین عباسی و به ویژه آخرین آنان که کمترین توجهی به خطر مغولان را نکردند و سرگرم عیاشی و زراندوزی خود بودند، باعث شد پایتخت پانصد ساله اسلام ویران گردد و جمع عظیمی از مسلمانان قربانی غفلت و غرور آنان شوند. فساد و درگیری و رقابتهای سیاسی در درون دربار عباسی و اتهامهای متقابل به خیانت و دشمنی وزیر با سپهسالار و با دیگر بزرگان درباری و خست و بی ارادگی مستعصم تماما جزو عوامل این سقوط هولناک بودند. در واقع سقوط خلافت عباسی قابل پیشبینی بود چرا که مغولان از سال ۶۱۶ هـ یعنی چهل سال پیشتر قصد یورش و گشودن دیگر ممالک اسلامی را داشتند که بی توجهی دستگاه خلافت بغداد به این امر کمک کرد و سرانجام مغولان توانستند بغداد را تصرف کنند و خلافت عباسی را پس از ۵۲۴ سال منقرض نمایند.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هیه الله، شرح نهج البلاغه، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، ۱۳۸۵ هـ
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵
- ۳- ابن تعزی بردی، ابوالمحسن یوسف، النجوم الزهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، ۱۳۹۲ هـ
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، چاپ خلیل شجاعه، بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸
- ۵- ابن دقماق، ابراهیم بن محمد بن ایدمر، الجوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین، چاپ محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت، ۲۰۰۷
- ۶- ابن ساعی، علی بن أنجب، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، چاپ مصطفی جواد، بغداد، ۱۳۵۳/۱۹۳۴
- ۷- ابن شاکر کتبی، محمد، خوات الوفیات، چاپ احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳-۱۹۷۴
- ۸- ابن طقطقی، محمد، الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، بیروت، ۱۳۸۳/۱۹۶۴
- ۹- ابن عبری، ابوالفرج غریغوریوس ملطی، تاریخ مختصر الدول، بیروت، ۱۹۵۸
- ۱۰- ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح عبدالحمید بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، چاپ شعیب الأرنؤوط، دمشق-بیروت، ۱۴۰۶/۱۹۸۶
- ۱۱- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه، چاپ مصطفی جواد، بغداد، ۱۳۵۱/۱۹۳۲
- ۱۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۶
- ۱۳- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی، المختصر فی أخبار البشر، المطبعه الحسینیه المصریه، قاهره، بی تا

- ۱۴- ابوشامه، شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل المقدسی دمشقی، تراجم رجال القرنین السادس و السابع المعروف بالذیل علی الروضیتن قالدہ، ۱۹۴۷
- ۱۵- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه میرآفتاب، تهران، ۱۳۵۱ ش/ ۱۹۷۲ م
- ۱۶- بناکتی، فخرالدین ابو سلیمان، تاریخ بناکتی معروف به روضه اولی الالباب فی معرفه التدریخ و الانساب، چاپ جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۸ ش
- ۱۷- جمیلی، رشید عبدالله، مقالة «حملة هولاکو علی بغداد- ۶۵۶ هـ»، مجله المورد، بغداد، ۱۹۹۸/۱۴۱۹
- ۱۸- جوینی، علاءالدین عطا ملک، تاریخ جهانگشای، چاپ میرزا
- ۱۹- محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن (هلند)، ۱۳۵۵-۱۳۲۹/۱۳۳۷-۱۹۱۱
- ۲۰- حمدالله مستوفی، بن ابی بکر بن احمد قزوینی، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۴ ش
- ۲۱- خصباک، جعفر حسین، العراق فی عهد المغول الایلخانین (۷۳۶-۶۵۶ هـ/ ۱۲۵۸-۱۳۳۵ م)، بغداد، ۱۹۶۸
- ۲۲- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین، تاریخ حبیب السیر فی أخبار افراد البشر، چاپ دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش
- ۲۳- دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، دارصادر، بیروت، بی تا
- ۲۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، دول الاسلام، حیدرآباددکن، ۱۳۶۴ هـ
- ۲۵- همو، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۳
- ۲۶- رشاد، عبدالمنعم، مقالة «احتلال المغول لبغداد»، مجله آداب الرافدین، بغداد، ۱۹۷۱
- ۲۷- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، چاپ بهمنی کریمی، تهران، ۱۳۳۸ ش

۲۸- سامرائی، عبدالجبار محمود، مقاله «حصارالمغول للعاصمه بغداد- سنه ۶۵۶ هـ/ ۱۲۵۸ م»،  
مجله المورد، بغداد، ۱۹۹۸/۱۴۱۹

۲۹- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلو، مرآه الزمان، حیدر آباد دکنی ۱۳۷۰ هـ/ ۱۹۵۱

۳۰- سبکی، ابوزر عبدالوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافعیه الکبری، المطبعه الحسینیة، قاهره،  
۱۳۲۴ هـ

۳۱- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۱  
ش

۳۲- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۸ ش

۳۳- صیاد، فؤاد عبدالمعطی، المغول فی التاریخ، بیروت، ۱۹۷۰

۳۴- طوسی، خواجه نصیرالدین، ضمیمه در جلد جهانگشای جوینی

۳۵- عزاوی، عباس، تاریخ العراق بین احتلالین، بغداد، ۱۳۵۳ هـ/ ۱۹۳۵ م

۳۶- غامدی، سعد بن حذیفه، سقوط الدوله العباسیه و دور الشیعه بین الحقیقه و الاتهام، ریاضی،  
۱۴۲۵ هـ/ ۲۰۰۴ م

۳۷- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد، تاریخ نگارستان، چاپ مرتضی مدرس گیلانی، تهران،  
۱۴۱۴ هـ

۳۸- فاروق عمر فوزی، الخلفه العباسیه- السقوط و الانهیار، بیروت، ۱۹۹۸

۳۹- قزاز، محمدصالح داود، الحیاه السیاسیه فی العراق فی العصر العباسی الاخیر (۶۵۶-۵۱۲ هـ)،  
نجف (عراق)، ۱۳۹۱ هـ/ ۱۹۷۱ م

۴۰- لسترنج، نحی، بغداد فی عهد الخلفه العباسیه، ترجمه به عربی بشیر یوسف فرنسیس، بغداد،  
۱۹۳۶

۴۱- مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، السلوک المعرفه دول الملوک، چاپ محمد عبدالقادر  
عطا، بیروت، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۷ م

- ۴۲- ملک اشرف غسانی، العسجد المسبوك و الجوهر المحكوك فى طبقات الخلفاء و الملوك، چاپ محمود عبدالمنعم، علی خاقانی، بیروت- بغداد، ۱۳۹۵ هـ/ ۱۹۷۵ م
- ۴۳- منهاج سراج، ابو عمر عثمان جوزجانی، طبقات ناصری، چاپ عبدالحمید حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ ش
- ۴۴- میرخواند، محمد بن خواند شاه، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تهران، ۱۳۳۸ ش
- ۴۵- ناشناس، ضمن کتاب نرشخی، تاریخ بخارا
- ۴۶- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، چاپ مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳ ش
- ۴۷- نسوی، شهاب الدین محمد، سیرت جلال الدین منکبرنی، چاپ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۸۴ ش
- ۴۸- نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، قاهره، ۱۴۲۳ هـ
- ۴۹- وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله شیرازی، وصاف الحضرة المعروف به کتاب تجزیه المصار و تجزیه الاعصار، چاپ عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۴۶ ش